

گفت‌وگویی «وطن امروز» با نویسنده کتاب «در آغوش نیل»
با موضوع سنت الهی در نگاه رهبر شهید

هر مصر فرعون موسی دارد

صفحه ۴

شنبه ۲۶ خرداد ۱۴۰۵ | اول محرم ۱۴۴۸ | ۱۶ ذی‌حجه ۱۴۴۸ | شماره ۱۳۳۷ | صفحه ۱۰ | تهران ۲۰۲۰

روزنامه صبح ایران

VATANEMROOZ.IR



به مناسبت درگذشت بهروز رضوی
گوینده پیشکسوت ایرانی

صدای صلابت و اصالت

صفحه ۴

حلول محرم، ماه عزای اهل بیت عصمت و طهارت را تسلیت می‌گوییم



گزارش «وطن امروز»

درباره تفاهنامه پایان جنگ میان ایران و آمریکا

سند تسلیم تراмп

صفحات یک، ۲ و ۳



نتانیاهو بازنده توافق

نگاه
ابوالفضل ولایتی

سرتانجام پس از گذشت ۱۰۷ روز از حمله ائتلاف آمریکایی - صهیونیستی به جمهوری اسلامی ایران، اعلام تفاهم اولیه میان تهران و واشنگتن، صحنه سیاسی و امنیتی منطقه را وارد مرحله‌ای تازه کرد. تفاهم موقت مذکور که بنا بر روایت‌های منتشره دست کم در گام اول بر توقف رسمی جنگ، بازگشایی تنگه هرمز، رفع محاصره دریایی، تعمیم آتش‌بس به جبهه‌هایی از جمله لبنان و آغاز مذاکرات فنی درباره پرونده هسته‌ای استوار است، ساعتی پیش از اعلان رسمی، با کارشکنی‌های عمده رژیم صهیونیستی می‌توانست با سدی بزرگ مواجه شود. کابینه امنیتی رژیم با آگاهی از زمان انعقاد تفاهم، حمله به ضاحیه جنوبی بیروت را تعدا در دستور کار قرار داد؛ اقدامی که نمی‌توان آن را صرفاً واکنشی نظامی یا تصمیمی تاکتیکی قلمداد کرد، بلکه به تأسی از تحولات کارشکنانه صهیونیست‌ها و پیشینه مخرب آنان در سنگاندازی در مذاکرات هسته‌ای، باید آن را در چارچوب یک کنش عملدانه برای تحریک جمهوری اسلامی، مخدوش‌سازی محیط مذاکرات و جلوگیری از تثبیت بند لبنان در تفاهم تهران و واشنگتن تجزیه و تحلیل کرد. به زعم طرف صهیونیست، واکنش نظامی تهران به هدف گسری ضاحیه و ورود مجدد آتش صهیونیستی به صحنه نبرد علیه ایران، از ظرفیت بالایی برخوردار بود تا فضای دیپلماتیک شکننده میان ایران و آمریکا را به سرعت به وضعیت بحرانی تبدیل کند. بر مبنای این سناریو اگر ایران پاسخی ندهد، رژیم صهیونیستی می‌تواند با ادامه تخریب جنوب لبنان، واقعیت میدانی تازه‌ای را پیش از آتش‌بس تثبیت کند و اگر واشنگتن از تل‌آویو فاصله بگیرد، نتانیاهو می‌تواند در داخل، خود را مدافع «استقلال امنیتی اسرائیل» در برابر فشار آمریکا معرفی کند. از همین منظر، حمله به ضاحیه نه یک حادثه میدانی، بلکه بخشی از سناریو راهبرد ماجراجویانه رژیم برای شکست توافق در آستانه انعقاد قابل ارزیابی است. در باب اهداف تل‌آویو از پذیرش چنین ریسکی به موارد زیر می‌توان اشاره کرد.

■ تلاش برای به شکست کشاندن تفاهم ایران و آمریکا

نخستین هدف تل‌آویو از حمله به ضاحیه را می‌توان ایجاد اختلال در روند تفاهم ایران و آمریکا قلمداد کرد. این تفاهم در شرایطی شکل گرفت که ترامپ، پس از ماه‌ها فشار نظامی، محاصره دریایی و جنگ فرسایشی و ناتوانی در واداشتن تهران به عقب‌نشینی، نیازمند ارائه یک تصویر پیروزمندانه از توقف بحران در وضعیت کنونی بود.

ادامه در صفحه ۲

پیروزی راهبردی ایران و یک ابهام

یادداشت
ماشا، الله خراتی

اعلام پایان جنگ و امضای یادداشت تفاهم میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در بامداد ۲۵ خرداد، بی‌گمان یکی از نقاط عطف تاریخ معاصر منطقه و نظام بین‌الملل است. این رویداد نه تنها آتش جنگی فرساینده و چندماهه را فرونشاند، بلکه معادلات قدرت را در غرب آسیا و بلکه جهان به شکل بنیادین بازترسیم کرد. با این حال، تحلیل دقیق این تحول مستلزم گذر از هیاهوی رسانه‌ای و توجه به جوهره حقوقی - سیاسی چیزی است که حاصل شده است: یک «یادداشت تفاهم» (Memorandum of Understanding) و نه یک «توافقنامه» (Peace Treaty) یا «معاهده صلح» (Peace Treaty). درک این تمایز، کلید فهم ابهام راهبردی فراروی مسیر دستیابی به یک توافق نهایی و نیز تأییدی بر تداوم مسیر نظام در چارچوب «عقلانیت انقلابی» است؛ عقلانیتی که هم‌زمان میدان مقاومت و دیپلماسی را به خدمت گرفته تا ضمن تحمیل اراده سیاسی ایران بر ائتلاف مهاجم، از گشودن پنجره‌های مخاطره‌آمیز برای حاکمیت ملی جلوگیری کند. جنگی که با هدف «فشار حداکثری» و تغییر نظام سیاسی ایران طراحی شده بود، به شهادت میدان نبرد و متخصصان و کارشناسان متعدد غرب و شرق، با ناکامی راهبردی متجاوزان به پایان رسید. جمهوری اسلامی در روبرویی با ائتلافی که پیشرفته‌ترین توانمندی‌های نظامی، اطلاعاتی و فناوریانه جهان را در اختیار داشت، نه تنها از تمامیت ارضی خود دفاع کرد، بلکه با اتکا به توان بومی بازدارندگی نامتقارن، ضرباتی ویرانگر بر زیرساخت‌ها و ماشین جنگی متجاوز وارد کرد. این دستاورد اما بی‌هزینه نبود؛ شهادت فرماندهان ارشد، جان باختن شمار زیادی از شهروندان و

دیدگاه
حنیف غفاری

رئیس‌جمهور آمریکا و معاون وی پس از اعلام تفاهم اولیه بر سر پایان جنگ اخیر، همچنان به گزاره‌های مبهم و دوگانه‌ای در ترسیم مختصات و مولفه‌های معاهده کنونی و آینده‌نگاری آن استناد می‌کنند. ترامپ در این خصوص به گزاره‌های شرطی استناد می‌کند و می‌گوید: اگر تفاهم کنونی به توافق تبدیل نشود، آنگاه ما گام‌های متفاوتی (استعاره از جنگ) را در تقابل با ایران بر خواهیم داشت. جی‌دی ونس نیز در این خصوص مدعی شد باید دید اساساً تفاهم کنونی به توافق نهایی تبدیل خواهد شد یا خیر. در خصوص رویکرد توصیفی و تکرش سیاسی مقامات آمریکا در قبال شرایط کنونی نکاتی وجود دارد که نمی‌توان به‌سادگی از کنار آنها عبور کرد.

در دنیای پیچیده ارتباطات رسمی و مذاکرات، زبان نه تنها ابزاری برای انتقال اطلاعات، بلکه اهرمی برای مدیریت انتظارات و کنترل زمان است. یکی از شگردهای رایج در متون حقوقی، دیپلماتیک و مدیریتی، بهره‌گیری از «ابهام ساختاری - عملیاتی» و «گزاره‌های شرطی غیرقطعی» است. این سبک از گفتار

آسیب دیدن بخشی از زیرساخت‌های حیاتی، بهای سنگین پایداری بر اصول بود. در رأس این فناکاری‌ها، شهادت امام حکیم انقلاب اسلامی قرار دارد که خود به تنهایی نماد مقاومت یک ملت و در عین حال نقطه عطفی در حافظه جمعی ایرانیان شد. با این همه، حفظ حاکمیت ملی، جلوگیری از تحمیل خواسته‌های سیاسی و امنیتی طرف مقابل و خاتمه جدگیری بدون واگذاری امتیازات راهبردی، تصویری از یک پیروزی نسبی اما تعیین‌کننده ترسیم می‌کند که بسیاری از ناظران بین‌المللی آن را در قیاس با تجربه‌های تاریخی ایران در مواجهه با قدرت‌های بزرگ، بی‌سابقه می‌خوانند. آنچه بامداد ۲۵ خرداد نهایی شده، بنا بر بیانیه رسمی دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی، «متن یادداشت تفاهم در خصوص مذاکرات پایان جنگ (مذاکرات اسلام‌آباد) است. این عبارت گویای آن است که طرفین فعلاً بر سر یک سند سیاسی غیرالزام‌آور از منظر حقوق و معاهدات بین‌الملل به تفاهم رسیده‌اند، نه یک توافق جامع و نهایی.

یادداشت تفاهم، برخلاف توافقنامه یا معاهده، عمدتاً چارچوبی برای توقف فوری مخاصمات، تعیین گام‌های اولیه اعتمادساز و ترسیم نقشه راه مذاکرات آنی است. این سند به صراحت اعلام می‌کند «جنگ و عملیات نظامی در تمام جبهه‌ها از جمله لبنان به صورت فوری و دائم پایان یافته و محاصره دریایی علیه ایران بلافاصله و به طور کامل خاتمه می‌یابد.» در عین حال، «مذاکرات برای توافق نهایی، به پس از اجرای تعهدات طرف مقابل وفق یادداشت تفاهم موکول خواهد شد.» این توالی زمانی که نخست اجرای تعهدات از سوی آمریکا باشد و سپس ورود به مذاکرات نهایی، نقطه ثقل راهبرد ایران را آشکار می‌کند: تبدیل آتش‌بس به یک فرصت راستی‌آزمایی و خودداری از ورود شتابزده به یک معماری امنیتی جدید که ممکن است میوه مقاومت را پیش از چیدن، آفتزده کند.

ادامه در صفحه ۲

رمزگشایی از گزاره‌های شرطی ترامپ

رویکرد دوگانه مقامات آمریکا را منبع از مدیریت مسلط و منطقی حکمرانان این کشور تلقی کرد؛ آمریکا به دنبال ترسیم استراتژی گریز از شکست یا به عبارت بهتر، مدیریت و کاهش هزینه‌های شکست در برابر ایران است. وقتی ترامپ می‌گوید «گر شرایط مهیا نباشند، آنگاه ما اقدام خواهیم کرد»، وزن اصلی جمله بر دوش کلمه «شرایط» سنگینی می‌کند. اگر تعریف این شرایط به شکل تعدمی تفسیرپذیر، ناقص یا تابع متغیرهای بیرونی باقی بماند، رئیس‌جمهور آمریکا عملاً خود را از قید زمانی و محتوایی تعهد رها کرده است. این تکنیک، امکان «گره‌های طولانی‌مدت» طرف مقابل به نوعی در وضعیت «انتظار آمریکا فراهم می‌کند. در شرایطی که یک سیاستمدار شکست‌خورده مانند ترامپ یا ونس تحت فشار رسیبن به نتیجه و فرار از شکست است اما امکان آن وجود ندارد، ابهام به تنها ابزار و راه چاره برای آن تبدیل می‌شود. با پیوند زدن اقدامات به «گره‌های طولانی‌مدت» طرف مقابل به نوعی در وضعیت «انتظار فعال» قرار می‌گیرد. در این وضعیت، به جای آنکه انرژی صرف حل ریشه‌های مناقشه شود، انرژی طرفین درگیر تحلیل «نیت پشت کلمات» و حدس و گمان درباره تحقق یا عدم تحقق شرط می‌شود. این «بستایی پویا» به بازبکر اجازه می‌دهد بدون رد کردن صریح درخواست‌ها، از زیر بار مسئولیت فوری شانه

روایت غالب ایران

یادداشت
رضا رحمتی

در منازعات معاصر، پیروزی تنها در میدان نبرد یا پشت میز مذاکره تعریف نمی‌شود. آنچه بیش از هر زمان دیگری اهمیت یافته، تسلط بر «میدان روایت» است؛ عرصه‌ای که در آن افکار عمومی، رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و برداشت جهانیان از رویدادها شکل می‌گیرد. در جهان امروز، دولت‌ها نه تنها برای تغییر موازنه‌های قدرت، بلکه برای تثبیت روایت خود از واقعیت نیز رقابت می‌کنند. در این چارچوب می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین دستاوردهای ایران در جریان نبرد میدانی، دیپلماسی و حضور مردم در ۱۰۷ روز گذشته، غلبه بر میدان روایت و تبدیل شدن به بازبگری بود که توانست برداشت بخش مهمی از افکار عمومی منطقه و جهان را تحت تأثیر قرار دهد.

■ **مروری بر دلایل غلبه روایت ایران**

اطهارات اخیر عبدالربی عطوان، تحلیلگر شناخته‌شده جهان عرب، تنها یکی از بازتاب‌های این واقعیت است. او معتقد است آمریکا با مجموعه‌ای از تهدیدها، فشارهای سیاسی و نمایش قدرت وارد میدان شد اما در نهایت ناچار شد بخشی از واقعیت‌های موجود را بپذیرد. از نگاه عطوان، توقف روند تقابل و پذیرش برخی مطالبات ایران، نشانه‌ای از ناکامی راهبرد فشار حداکثری و شکست روایت آمریکایی بود. جدا از اینکه تا چه اندازه بتوان با این ارزیابی موافق یا مخالف بود، اهمیت موضوع در انعکاس گسترده چنین برداشت‌هایی در فضای رسانه‌های منطقه است؛ فضایی که بیش از گذشته روایت ایران را معتبرتر و روایت رقیب را کمتر اقناع‌کننده می‌بیند.

■ **ثبات موضوع**

یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت ایران در نبرد اخیر روایت‌ها، ثبات موضوع

و بافشاری بر خطوط قرمز اعلام‌شده بود. در موضوع هسته‌ای، سال‌هاست جمهوری اسلامی تأکید می‌کند حق غنی‌سازی را بخشی از حقوق قانونی خود می‌داند و حاضر به چشم‌پوشی از آن نیست. در جریان ۱۰۶ روز تنش و فشار نیز همین پیام به طور مستمر تکرار شد. نتیجه آن بود که حتی بسیاری از ناظران خارجی نیز به این جمع‌بندی رسیدند که فشار و تهدید نمی‌تواند موجب تغییر این سیاست شود. در واقع، یکی از عناصر قدرت روایت ایران، ایجاد این تصور در افکار عمومی بود که مواضعش از ثبات و انسجام برخوردار است، در حالی که طرف مقابل ناچار به تعدیل یا بازنگری در برخی خواسته‌های خود شده است.

■ **دستورالعمل وحدت عرصه‌ها**

این مساله تنها به پرونده هسته‌ای محدود نمی‌شود. در موضوع حمایت ایران از متحان منطقه‌ای نیز روند مشابهی قابل مشاهده است. طی سال‌های اخیر، آمریکا و برخی کشورهای غربی تلاش کرده‌اند حمایت ایران از گروه‌ها و بازیگران همسو در منطقه را به عنوان عامل بی‌ثباتی معرفی کنند. با این حال، تحولات میدانی و رسانه‌ای موجب شده بخش قابل توجهی از افکار عمومی کشورهای منطقه، گروه‌های نزدیک به ایران نه به عنوان نیروهای بی‌ثبات‌کننده، بلکه به عنوان بازیگرانی معرفی می‌شوند که در برابر اشغالگری، مداخله خارجی یا یکنجانبه‌گرایی ایستاده‌اند. از همین رو، هر بار فشارهای سیاسی یا نظامی علیه حمایت‌کننده، بلکه به روایت ایران نزدیک‌تر شده است. این موضوع بویژه پس از جنگ غزه و تحولات مرتبط با آن آشکارتر شد. تصاویر انسانی، روایت‌های رسانه‌ای و حجم گسترده محتوای منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی موجب شد بسیاری از مخاطبان جهانی با نگاهی متفاوت به تحولات منطقه بنگرند.

ادامه در صفحه ۲

خالی کند. در واقع، زمان به جای آنکه صرف حل مساله شود، صرف مدیریت بازه‌های زمانی ناشی از شروط ملغی می‌شود. تأثیر نهایی این بازی با گزاره‌ها و کلمات بر فرآیند حل مناقشه، «هولگنگی» در درک وضعیت است. سیاست ابهام می‌تواند مسئولیت‌پذیری را به محاق ببرد. اگر در نهایت اتفاق رخ ندهد، گوینده به‌راحتی می‌تواند ادعا کند «شرط لازم برقرار نشده است». این سلب مسئولیت، هزینه شکست نهایی گفت‌وگوها را برای او به حداقل می‌رساند در چنین شرایطی باید ماهیت بازی ترامپ و ونس با کلمات را درک کرد. دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان باید در قبال این موضوع بویژه پس از بازه زمانی تفاهم تا توافق برای آن چاره‌اندیشی کند. در اینجا باید به طرف آمریکایی تفهیم شود تبدیل هر گونه تفاهمی به توافق نهایی در گرو شفافیت و قطعیت تعهدات و تضمین طرف آمریکایی و استناد سیاستمداران آن کشور به «زبان عملیاتی» است؛ زبانی که در آن، جای «گزاره‌های مبهم»، «جدول زمانی دقیق» و «تعریف شفاف متغیرها» عوض شود. در این صورت، طرف آمریکایی بیش از هر زمان دیگری ناچار به پذیرش عواقب و آثار ناشی از شکست مطلق خود در برابر جمهوری اسلامی ایران خواهد شد. به عبارت گویاتر، نباید به طرف آمریکایی در فضای پساتوافق اجازه تنفس و خرید زمان داد.